

## از کتاب تعلیم فکر کردن بقلم ژولیوس بوراس

### تربیت فکر

نگارنده در فصول دیگر این کتاب راجع بلزوم تربیت فکر دانش آموز نکاتی نوشته‌ام. در اینجا همین قدر تذکر میدهم که الزام دانش آموز بتفکر و تعقل در قضایای زندگی یکی از وظائف مهم تعلیم و تربیت است. یکی از وسائل مؤثری که برای تربیت فکر دانش آموزان در کلاسهای درس میتوان بکار برد عبارتست از تنظیم سؤالاتی که آنها را قبل از جواب دادن ملزم بتفکر و تعقل کند. سؤالاتی که در کلاسهای آموزشگاه از دانش آموز میشود بیشتر قوه حافظه او را تقویت میکند. کالوین که یکی از رهبران تربیت است در این مورد چنین مینویسد:

« من اخیراً بانصد سؤالات مختلف را که دبیران از دانش آموزان نموده‌اند مورد تحلیل قرار داده‌ام. در انتخاب این سؤالات تعمدی بکار نبرده و آنها را بر حسب پیش آمد از بین عده کثیری سؤالات گوناگون اختیار کردیم. از میان این سؤالات تنها پنج درصد آنها طوری تنظیم شده بود که با قوه مفکره دانش آموزان تباط داشت، برای جواب بیش از یک ربع آنها تنها لفظ «آری» یا نه» کفایت میکرد. سه چهارم آنها مقداری محفوظات لازم داشت و بسیاری از آن بکلی بی‌معنی و بوج بوده که لفظ «سؤال درسی» بر آنها اطلاق نمیشد.

کالوین در طی راپورت دیگری راجع بیکی دیگر از آموزشگاهها چنین میگوید: «در این آموزشگاه موضوع بحث و درس عبارت بود از کیفیت تکامل روح وحدت ملی در یونان: نود و پنج درصد سؤالات کلاس از طرف دانش آموزان بعمل می‌آمد که از آموزگاران خواستار توضیح و اطلاع میشدند. نود و دو درصد آنها جز یک رشته حقایق بدیهی و مسلم که بهیچوجه مستلزم تعقل و تأمل نمیباشد چیز دیگری نبود.

«در کلاس دیگری یکصد و هشت دقیقه وقت بدانش آموزان داده بودند برای مطالعه «ژولیوس سزار». در این مدت کوتاه ۳۷۶ سؤال گوناگون بعمل آمده و همه آنها در اطراف مسائل بدیهی و مسلم بود.»

مادموازل استه و نسن<sup>۱</sup> در نتیجه تحقیقاتی که در آموزشگاهها و مکاتب بعمل آورده این موضوع را تأیید کرده و در طی راپورت خود چنین مینویسد:

«اگر از آموزگاران تاریخ سؤال کنید بر ایچه تاریخ تدریس میکنند عادی ترین جواب آنها چنین خواهد بود:

تاریخ حس تمیز و قضاوت را برمی انگیزد و تربیت میکند: درصدها آلاس که من ناظر جریان سؤالالات امتحانیه بوده ام مشاهده نمودم که در بین تمامی این سؤالالات فقط عدد بسیار معدودی مستلزم تعقل و محاکمه میباشد. اگر راپورتهای مربوط به درس تاریخ را تحلیل و تجزیه کنیم و سؤالالاتی را که مستلزم کوچکترین میزان تعقل و تأمل باشند طبقه بندی نمائیم بدین نتیجه میرسیم که در میان هر یکصد و بیست و پنج سؤال حد اکثر سؤالالات فکری بالغ بر بیست و هشت فقره و حد اقل آن در هر شصت سؤال سه سؤال بود.»

اگر بنوشته ها و آثار پیشوایان عام تعلیم و تربیت مراجعه نمائیم خواهیم دید که همه آنها بالاتفاق بموضوع تفکر و تعقل و تمیز اهمیتی شایان و فوق العاده داده و مقام آنرا بس رفیع و ارجمند دانسته اند. يك نویسنده در این باب چنین میگوید:

«مسئله مهم در تعلیم و تربیت اینست که چگونه محصلین را وادار و مجبور به تفکر و تعقل کنیم، اگر این نظر نامین شود سایر امور تحصیلی بخودی خود جریان عادی خویش را طی خواهد کرد. در تمام آموزشگاهها و مکاتب اصل ذیل در درجه اول باید مطمح نظر آموزگاران باشد! باید برای حل مسائلی که در صورت ظاهر مناقی علم و دانش و تجربه میباشد میل و رغبتی چنان شدید در دانش آموزان برانگیخت که از شدت این اشتیاق کاسته نشود مگر آنگاه که مسئله حل شده و تخالف و تضادی بین آن و اصول علمی باقی نمانده باشد. هنگامی که این روح در محصل تولید

شد و این مسئولیت بدوش وی افتاد رفته رفته نیرو و توانائی اقدام عاقلانه در امور و انجام آنها بطرز مطلوب در وی تولید شده نشو و نما مییابد.»  
 یکنفر انگلیسی این فکر و نظر را با تعبیر و بیان دیگری تأیید مینماید و عقیده خود را بدین مضمون اظهار میدارد:

هر گونه تعلیمی که دانش آموز را مجبور و ملزم بتفکر واقعی و دقیق ننماید و روح تمیز را در او بر نیانگیزد سبب کندنی ذهن و بلادت او میشود. ممکن است این بلادت و تیرگی ذهن در مراحل بعدی عمر او بشکل لجاجت و عنادی که با اغراض شخصی آمیخته است خود نمائی کند. چنین حالتی غالباً در تحت تأثیر یکنوع نیک بینی بی منطق به ثبات رأی و عقیده تعبیر میشود و بالباس بایداری و استقامت جلوه گر میگردد. حقیقت اینست که در بچه دماغ این دانش آموز بروی تمام افکار و نظریات نوین بسته شده و حتی حقایق مسلم و بدیهی در مقابل این عناد و لجاجت مجبور به تسلیم میگردد و نکات دقیق و مسائل باریک و غیر حسی در پیشگاه او مورد قبول واقع نمیشود.... وقتی دماغ بدینگونه تربیت شد الزام و اجبار را محک آزمایش حقیقت میدانند و فراموش میکنند ممکن است دیگران نیز عقیده ای مخالف آن داشته بر فکر و نظر خویش ثابت قدم بوده و در عقیده خود بمقام حق الیقین رسیده باشند.

فرائك ماك موری<sup>۱</sup> در ضمن مطالعات راجع تعلیمات و در طی دوره تحصیلات در جریان نظارتی که در تحقیقات آموزشگاههای شهری نیویورک داشته است، چهار میزان برای سنجش کار دانش آموزان اعلام میدارد از این قرار:

- اول- میل و رغبت از طرف دانش آموز
  - دوم- تعیین ارزش و مقدار (اشیاء، اشخاص و افکار) توسط دانش آموز
  - سوم- توجه باصول و مبادی آراء و افکار از طرف دانش آموز
  - چهارم- هویدا ساختن روح ابداع و ابتکار توسط دانش آموز
- باید متوجه بود که در میزانهای فوق چه اهمیت شایانی بتفکر و تمیز داده

شده در صورتی که از حافظه و مسائل حفظی ذکری بهمان نیامده است:

فلکس ترا در ضمن پیشنهاد خود برای تاسیس «آموزشگاه نوین» کلیه منظورها و هدفهای تربیتی آموزشگاهها را چنین خلاصه میکند:

«اگر بخواهیم که این «آموزشگاه نوین» احتیاجات جهان نو را باندازه کفایت مرتفع سازد باید اساس تعلیمات را بر روی پایه تفکر و تعقل استوار سازیم و روح قضاوت و تمیز را در دانش آموزان برانگیزیم. تفکر صحیح در هیچ عصر و زمان باندازه زمان کنونی در این جهان مادی و علمی - جهانی که ارکان آن اراده آهن، اتوموبیل، تلگراف بی سیم، و روابط بین المللی تشکیل میدهد - حائز اهمیت نبوده و تا این اندازه در حیات زندگانی بشر تاثیر نداشته است.

از اینرو تربیت حقیقی که ما پیشنهاد می نمائیم باید بر روی بنیان قدرت تفکر و تمیز استوار باشد. ما نه تنها باید شوق و ذوق دانش آموز را تحریک کنیم شعور و ادراک او را تربیت نمائیم و مهارت عملی را در وی پروریم بلکه باید او را طوری بار آوریم که کلیه این مسائل را در پیشگاه فکر خود تعلیل کند تا اینکه نه تنها قدرت درک و انجام چیزی و امری را داشته باشد بلکه در بر تو تفکر و قدرت تمیز صفات و مشخصات آنچه را که درک کرده و انجام داده نیز بداند. آموزشگاه نوین اگر نتواند بیش از اسلوب تعلیم رسمی فعلی قدرت فکری محصل را بوسیله تربیت متناسب پرورش دهد جز شکست و عدم موفقیت نتیجه ای از آن مترتب نتواند بود.

سالهای قبل هنگامیکه کتاب نایاب و کتابخانه کم بود حفظ کردن و حافظه سپردن حقایق یدیهی و مسلم در یک موضوع شرط و وسیله تبحر و تخصص در آن موضوع شمرده میشد. ولی اینک اوضاع کلی تغییر یافته: دائرالمعارف ها مجلات و کتب و مسائل عادی و معمولی زندگانی بشمار میروند. تبحر و تخصص در موضوعی بسته بداشتن اطلاعات کلی در آن موضوع و مشروط بواجب بودن استعداد خاصی برای تحصیل اطلاعات جدید بهنگام ضرورت در آن زمینه میباشد. عبارت ساده تر تبحر و تخصص عبارت است از حسن استفاده از حقایق و اطلاعات که در خور اعتماد و اطمان باشد. نه بحافظه سپردن آن حقایق:

اگر بخواهیم قوه حافظه خود را بجای يك دفتر با دداشت بگلی و باندازه آن مورد استفاده خود قرار دهیم بهتر است اعتماد و اطمینان ما همیشه بدفتر یاد داشت باشد که این بصلاح نزدیک تر است ،

در هر رشته از حرف و مشاغل حقایق مسائل خود بخود و در ضمن عمل بحافظه سپرده میشود . حقایق و مسائلی که بیوسته مورد استعمال باشد در اثر توالی و تکرار در لوح حافظه نقش می بندد .

برای حفظ کردن و بحافظه سپردن چیزی ما را از تکرار چاره و گزبری نیست . حقایقی که ما در آموزشگاه بحافظه سپرده هنگام امتحانات طوطی وار بیان میکردیم و بدینوریله رضایت آموزگار را جلب مینمودیم چه شده اینها دسته دسته از خاطره ما فرار کردند و از لوح حافظه ما زدوده شدند زیرا پس از پایان امتحانات دیگر مورد استعمال پیدا نکردند و تکرار نشدند . صحیح است که گاهی بعضی حقایق با اینکه در مدت عمری تنها یکبار بوقوع می پیوندد باز در تمام مدت زندگانی یاد آن از خاطره ها نمیرود ولی قسمت اعظم حقایقی که مادر آموزشگاهها بحافظه می سپردیم دارای این اهمیت نبودند .

یکی از ارکان مهمه موفقیت در زندگانی عبارتست از نیرو و توانائی تمرین برای نشو و نمای قوه تعقل و قضاوت در امور عملی حیات روزانه و باید بیش از اندازه ای که فعلا در آموزشگاهها و مکاتب بان اهمیت میدهند آنرا مهم دانست .

در آموزشگاههای عادی چه کسی بیشتر در مورد حوادث و قضایا تعقل و قضاوت میکند ؟ آموزگار . ولی باید دانست که آیا تمرین و تکرار و تعقل از طرف آموزگار هر قدر هم زیاد و دقیق باشد برای ایجاد و نمو روح تعقل در دانش آموز مفید و مؤثر تواند بود ؟

برای اینکه بتوانیم کودکان و دانش آموزان را طوری تربیت کنیم که ارزش و اهمیت افکار عالیه را شناخته ، صحیح را از سقیم تمیز داده آنچه را صحیح و پسندیده است در پیش گیرند و مبنای عمل قرار دهند ، باید بیش از پیش سعی و مجاهده مبذول داریم ، عبارت واضحتر باید آنها را طوری تربیت کنیم که شخصا بتوانند مانند

دیگران در مسائل و قضایای زندگانی تفکر و تعقل کنند، بجای متابعت کور کورانها و آمیخته با تعبد بتوانند روح و معنی افکار عالی به ملت و نژاد خود در ادیان و اهمیت و ارزش آنرا بدانند، آموزشگاهها و مکاتب ما باید دانش آموزان را برای حیات و زندگانی اجتماعی و مشترک با سایر افراد ملت و برای تحصیل موفقیت در این طرز زندگانی مهیا و آماده سازند بنوعیکه افراد بتوانند بنیروی تفکر و تعقل صحیح بین حیات فردی و اجتماعی تعادل برقرار سازند.

تفکر دقیق و عمیق را از اینرو وسیله و سبب ابداع و ابتکار توان شناخت که تنها عبارت از تکرار مکانیکی مسائلی که آموخته ایم نمیباشد. تفکر صحیح عبارتست از تنوع و تغییر، منطبق ساختن مقتضیات و مسائل، و نیروی ابداع و ابتکار هنگامی که فرد یا اجتماعی واقعا حقیقه دچار تجربه و سرگردانی میگردد دیگر نمیتواند از آنچه که سابقا آموخته و حافظه سپرده است طرفی بر بندد. باید در این میان یک نفر پیدا شده چاره و گزیری بیندیشد: یعنی راههای نوین و وسایل جدیدی عرضه بدارد، موقعی بود که اگر کودک در آموزشگاه خارج از دایره برنامه معین آموزشگاه از پیش خود قدمی بر میداشت، بنام خود سری مورد توبیخ و ملامت و حتی تادیب و تعقیب واقع میشد، ولی اینک اشخاص "خودسر" قدر و اهمیتی پیدا میکنند و با وجود این بعضی عناصر جیون و تزسو پیدا میشوند که معتقدند اگر بدانش آموز فرصت ابداع و ابتکار در آموزشگاه بدهیم بسا چیزها خواهد ساخت که بکافی فاقد ارزش و اهمیت است و در اینصورت وقت او تضييع شده و بهدر میرود، کمالا صحیح است و بهمین جهت و دلیل این اختراعات بیهوده و عبث در محیط آموزشگاه و در جائیکه دانش آموز وقت و فرصت تصحیح و اصلاح دارد باید بوجود آید زیرا در این محیط باضایعات کمتر و مصارف ناچیزتری میتواند به نقص اختراع خود پی ببرد و بدینوسیله نیک را از بد تمیز دهد، خطر واقعی و بزرگ در جائی است که دانش آموز نتواند در طی سالهای دراز تحصیل، فرصتی بدست آورده قوه ابداع و ابتکار خود را در آموزشگاه بکاراندازد، چنین شاگردی چون محیط آموزشگاه را نرنگ گفت دیگر به چوجه و بهیچ وسیله نخواهد توانست کوچکترین آناری از نیروی ابداع و ابتکار خود برود دهد، برای تربیت فکری دانش آموز باید او را در همه مراحل حیات تحصیلی و ادار محل مسائل ریاضی و غیره نمود، تنها این کافی نتواند بود. باید برای تربیت

صحیح و متناسب قوای فکری و عقلی وی و وسائل بهتر، مفیدتر و موثرتری از آنچه در گذشته داشتیم بیندیشیم و آنها را بکار ببریم باید برای دانش آموز مسائلی انتخاب کنیم که در زندگی عملی وی مؤثر بوده او را وادار و ملزم بشفکر و تعقل کند، يك نکته دیگر: دانش آموز را باید طوری تربیت کنیم که در امور و مسائل مختلفه و متنوعه راهی برای تفکر و تعقل در پیش گیرد که متناسب با آن موضوع باشد. باید مسائلی بدانش آموز عرضه داشته و حل آنها را از ایشان بخواهیم که برای حل کردن آنها ملزم بصرف وقت بیشتری باشند بطوریکه نه تنها یکساعت یا یک روز بلکه هفته‌ها و ماهها وقت خود را برای حل آن صرف کنند. موفقیت در زندگی در پرتو تفکر ممتد و طولانی امکان پذیر تواند بود و متأسفانه بسیاری از آموزشگاههای ما محصل را برخلاف این اصل تربیت میکنند.

تفکر صحیح و مفید مستلزم بلندی فکر و قدرت نقد و تمیز میباشد. باید بیش از پیش برآء، پرورش و نشو و نمای این خصایص در نهاد طفل سعی و مجاهده مبذول داریم. موفقیت در این امر چگونه امکان پذیر تواند بود؟

بوسیله تمرینهای فکری در مسائلی که يك سلسله نکات مختلف در بردارند و وادار کردن دانش آموز بتعیین ارزش نسبی این نکات. اینست راه موفقیت ما. باید مسائلی بدانش آموز عرضه بداریم که در مورد آن آراء و افکار گوناگون اظهار شده و موفقیت در حل آنها بسته است بتعیین ارزش و معیار آراء و افکار مذکور، تعدیل اختلافات و اخذ نتیجه، باید محصلین را وادار باینکه ملزم کنیم که در مسائل و قضایای مهمه راجع آموزشگاه خود تفکر کنند و در انتظام امور و ترقی مؤسسه مذکور شرکت جویند. بسیاری از آموزگاران باین پیشنهاد اعتراض کرده و آنرا رد می کنند و دلیل آنها اینست که فکر شاگردان ناپخته است و در مسائلی که مستلزم وسعت فکر و بلندی نظر است نمیتوانند غور نموده ارزش و اهمیت آنرا دریابند. اگر بآنها اجازه دخالت در انتظام امور مهمه آموزشگاه داده شود بسا سهو ها و اشتباهات که از آنها سر خواهد زد و این خطاها و اشتباهات از میزان فعالیت عمومی و فایده کلی مؤسسه مزبور خواهد کاست، شاید تمام این ایرادات صحیح و بجا باشد.

ولی باید دانست ما که نام آموزگار بخود داده و مربی اطفال خوانده می‌شویم، منظور از آموزگاری و مربی بودن مادر این آموزشگاه‌ها چیست؟ آیا ما برای این با آموزگاری گماشته شده‌ایم که از یک آموزشگاه مؤسسه منظم و کامل ساخته تحویل دهیم یا اینکه دانش آموزان را برای موفقیت در زندگی‌گانی آماده سازیم؟

آیا اعمال این رویه دست آموزگار را از انتظام امور آموزشگاه کوتاه خواهد کرد؟ و حق نظامت را از او سلب خواهد نمود؟ بهیچوجه! بلکه برعکس با اتخاذ این رویه ناظمی با کفایت و لایق و ماهر خواهد شد. کدامیک از این دو روش بهتر است؟ آیا بهتر اینست بشاگرد و دانش آموز بگوئیم اخلاق و رفتارش باید چگونه باشد؟ یا کار آموزشگاه را طوری انتظام دهیم که مشارالیه با شوق و ذوق تکلیف خود را در رفتار و کردار خویش فهمیده و با میل و رغبت بآن عمل کند؟ کدام سهلتر و آسانتر است؟ آیا سهلتر اینست که بدانش آموز بگوئیم بچه چیزها معتقد باشد و چه بگوید یا برای حل مسائل مهمی که مستلزم تحقیق، تمییز و اصلاح و تصحیح است شوق و رغبتی باطنی در وی پدید آوریم و فکر آنها را بطوری راهبری کنیم که بمعتقدات خود، معتقداتی که باستعانت راهنمایی فکری آموزگار و وادار ساختن دانش آموز برای کنجکاوای دقیق در کلبه جزئیات آن منقح گردیده، پای بند باشد؟ آموزگار جیون و محافظه کار موضوع تربیت فکری دانش آموز را به جهانی آکنده با مشکلات و موانع تصور میکند. کسی که علاوه بر اصفاء درس شاگردان و حفظ انتظام کلاس انتظاراتی از حرفه و شغل آموزگاری خود دارد و آرزو مند حصول تخصص و تبحر در این رشته است، روح و گوهر آموزگاری را در تربیت فکری دانش آموز میدانند. این رویه محک آزمایشی است که آموزگار میتواند بوسیله آن خویشتن را محک زده ببیند آیا معنا و واقعا لایق نام و عنوان آموزگاری میباشد یا تنها یک نفر اجیر و مزدور است.

قبل از اینکه این بحث را پایان برسانیم نقل گفته یکی از نویسندگان را خالی از فایده نمی بینیم، این نویسنده میگوید: انسان باید در مقابل هر یک ساعت وقتی که صرف مطالعه میکنند یک ساعت نیز صرف تفکر در اطراف آن بنماید فایده این طریق بهتر است از دو ساعت مطالعه متوالی که عاری از تفکر باشد، ترجمه: نامور